

امیل لودویگ

بتھوون

انسان پیروز

مترجم

علی اصغر بهرام بیگی



۱۳۹۵

Ludwig, Emil

سرشناسه : لودویگ، امیل، ۱۸۸۱ - ۱۹۴۸ م.
عنوان و نام پدیدآور : بتهوون؛ انسان پیروز / امیل لودویگ؛ مترجم؛ علی اصغر بهرام بیگی.
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری : بیست، ۲۸۴ ص.
شابک : (۱ - ۲۷۷ - ۴۳۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸)
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : بتهوون، لودویگ وان، ۱۷۷۰ - ۱۸۲۷ م. -- سرگذشتنامه
موضوع : Beethoven, Ludwig Vn -- Biography
شناسه افزوده : بهرام بیگی، علی اصغر، ۱۳۱۳ - . مترجم
رده بندی کنگره : ML ۴۱۰/ب۲/۹ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی : ۷۸۰/۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۲۷۶۰۹

بتهوون

انسان پیروز

نویسنده: امیل لودویگ

مترجم: علی اصغر بهرام بیگی

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

انتشارات

علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان رود) کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن اداره مرکزی: ۸۸۷۷۴۵۲۲ - ۸۸۷۷۴۵۲۲؛ تلفن مرکز پخش: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴
www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir
آدرس اینترنتی:

www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ - ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷ - ۸۸۴۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی (نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، روبه روی پارک لاله، نیش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست مطالب

پیشگفتار..... نه

دفتر اول: دوران پرملاال نوجوانی..... ۱

دفتر دوم: ناپلئون پيانو..... ۵۷

دفتر سوم: استاد..... ۲۰۹

www.ketab.ir

پیشگفتار

هر زندگی نامه‌ای طایفه هنری و منظوری اخلاقی است: تصویری را ترسیم می‌کند و در همان حال برای خواننده چهره‌ای را مجسم می‌سازد که برایش هم سرمشق است و هم بهای هنری به کار می‌آید. احساسات انسانی در همهٔ زمان‌ها و در بین همهٔ مردمان یافت و تکرار می‌شود. همهٔ انگیزه‌هایی که شخصی برجسته را به حرکت وامی‌دارد و همهٔ برآمدهایی که به زندگی‌اش شکل می‌بخشد، به انگیزه‌ها و شگردهای نقدی استوار است؛ تقدیری که خواننده نیز آن را به تجربه دریافته است؛ به همین دلیل گاهی خواننده، بی‌آنکه با کسی سخنی گوید، در نهان خود را به جسای در زمان زندگی نامه می‌نشانند و آن‌گاه از خود می‌پرسد در چنین اوضاع مشابهی ممکن بود چه احساسی داشته باشد و اگر فردا چنان شرایطی برایش پیش آید، با آن چگونه روبه‌رو خواهد شد.

وقتی در سال ۱۹۱۹ بر زندگی‌نامه‌ای که دربارهٔ گوته نوشته بودم، عنوان سرگذشت یک انسان را نهادم و بدان‌سان، قالب جدید هنری برای نگارش زندگی‌نامه را پدید آوردم، این‌گونه عنوان فرعی و الحاقی به مثابهٔ پایه و اساسی برای همهٔ کتاب‌هایی شد که در قالب‌های متنوع به بسیاری از زبان‌ها انتشار یافت. امروزه، جوانان به این قالب هنری به چشم دانشی می‌نگرند که می‌توان آن را کسب کرد؛ در حالی که در واقع، این یک هنر تصویر و ترسیم

است و متبحر شدن در آن مستلزم آگاهی به روان و دل آدمی و همچنین تجربه‌اندوزی‌های هنری است که در نتیجه تمرین‌های درازمدت و آمیخته با پیگیری حاصل می‌شود.

این نوع نگارش زندگی‌نامه در چنین قالب هنری با کار مورخ اهل تحقیق و تفحص ارتباطی ندارد؛ همچنان که با رمان تاریخی نیز چندان شباهتی نمی‌یابد؛ زیرا در نگارش رمان تاریخی، نویسنده رویدادهایی را به نام تاریخ از خود ابداع می‌کند و می‌پردازد. تصویرنگاری تاریخی که می‌خواهم نمونه جدیدی از آن را در این کتاب عرضه کنم، با پسیکانالیز (روان‌کاوی) نیز، به عنوان دانش، کاملاً تفاوت است. نتایج دانش پسیکانالیز (روان‌کاوی) را هنرمندان نامداری، از پارتاکر با سخته استندال، مدت‌ها پیش از آنکه این دانش در برابر جهانیان همچون نظامی فکری ظاهر شود، پیش‌بینی کرده‌اند.

یک چهره‌نگاری بیس از رامبرانت یا هولباین همیشه سیمای بشری را به عنوان سند تاریخی ارائه می‌دهد که با رنگ و قلم‌موی هنرمند به صورت اثر هنری درآمده است. هر کس شگفت‌زده نخواهد شد، اگر از یک هنرمند، سی تابلوی چهره‌نگاری تراژیک موز ببیند، اما اگر چهره‌نگار ادبی که با قلم و کاغذ سروکار دارد، نظیر چنین کاری را انجام دهد — بدین معنا که چندین زندگی‌نامه را در یک جا عرضه کند — اثر آن بر بینندگان (خوانندگان) تا اندازه‌ای موجب تشویش می‌شود؛ زیرا موضوع این زندگی‌نامه‌ها به شتاب تغییر می‌یابد و در هر زندگی‌نامه، چهره کاملاً متمایزی برابر خواننده نمودار می‌شود. باید توجه کرد که این زندگی‌نامه‌نگار نیز نظیر آن هنرمند نداشته است، جز آنکه دل و روان آدمی را ضمن تشریح و تصویر زندگی قهرمانانش ترسیم کند و به خواننده بنمایاند.



پتهوون از همان اوان کار به شخصیتی افسانه‌ای تبدیل شد و زمانی بس دراز و بیش از آنچه شاید، در این جایگاه باقی ماند. او را به شیوه‌ای آمیخته با احساسات و رمانتیک‌وار، آدمی توصیف کردند که همیشه تنها و دیوسان بود و نیز موجودی که اطرافیانش نمی‌توانسته‌اند او را آن چنان که واقعاً بوده است، درک کنند. پتهوون را به منزله آدمی در نهایت تراژیک ترسیم نموده و همه

بر حالت ندبه کرده‌اند؛ حتی رومن رولان او را نابغه‌ای تصویر کرده که پیوسته مهموم و مغموم بوده و به انسان‌ها و انسانیت عشق می‌ورزیده است؛ موجودی که همیشه در اشتیاق عشق بود؛ یک تریستان بدون یک ایزولد.

ولی اگر این افسانه‌پردازی‌ها ما را از جست‌وجو باز ندارد، به سراغ اسناد می‌رویم؛ موسیقی بتهوون و گفته‌ها و نوشته‌هایش، نامه‌ها و تصاویرش و آن‌گاه مورد دیگری فوق‌العاده غامض با سایه‌روشن‌هایی که شخصیت والا و برجسته در برلمان نمودار می‌شود. از آنجا که امروزه، هر مرد و زن دارای روحیهٔ برونجی بیش از هر اثر آهنگ‌ساز دیگری، از آثار بتهوون به هیجان می‌آید، به این نتیجه می‌رسیم که خود بتهوون نیز باید سرشتی بفرنج داشته باشد. اگر ما این وضعیت را در ایتم، آثارش برایمان روشن‌تر، انسانی‌تر و قابل‌فهم‌تر می‌شود. اینکه بتهوون توانسته است با وجود چنان شور و اشتیاق‌های عظیم، آرزوها و ضعف‌های بزرگ، این همه آثار شگرف و استادانه پدید آورد، بسیار تعجب‌انگیزتر از آن موهبت خدای است که شوبرت را قادر ساخته در طول زندگی آرام خود، آن آوازه‌ها را تصنیف کند. بی‌تردید، بتهوون از موهبت و عنایت خداوندی به میزانی زیاد بهره‌مند بوده است.

اسناد ضروری برای ترسیم شخصیت بتهوون پس از پنجاه سال است که در کار تحقیقی نفیس محقق آمریکایی به نام تاینر گردآوری شده است. سایر پژوهشگران نظیر ارنست نیومن و سالیوان که بعدها آمده‌اند نیز تا حدی با این اسناد آشنایی یافتند؛ ولی نتیجهٔ کار این محققان بیشتر در صورت‌رساله‌هایی بوده است. اینک در این تصویر جدید که به صورت زندگی‌نامه از بهترین ترسیم می‌کنیم، با مردی برخورداری از اراده‌ای نیرومند روبه‌رو می‌شویم که رویاهای دست‌یابی به قدرت، شهرت و موفقیت او را آسوده نمی‌گذارد و این اراده و رویاها بدان اندازه قوی و جدی است که دنیا هرگز نمی‌تواند بدان رویاها تحقق بخشد و رضایت خاطر بتهوون را تأمین کند. این رویاها فقط در موسیقی تحقق می‌پذیرد. بتهوون دارای سیرتی ضدتراژیک بود. در سیرت و منش او، غرور، مبارزطلبی و اعتمادبه‌نفس غلبه داشت و او پیوسته از این رهگذر در حیرت بود که چرا مردم حاضر نیستند همه‌چیز را به خاطر او فدا کنند. بتهوون به سبب برخورداری از چنین سیرت و منشی، نابغه‌ای بود که در سراسر زندگی

موسیقی خویش، پناهگاهی می‌جست؛ زیرا در موسیقی به پیروزی‌های واقعی و دلخواه خویش دست می‌یافت. او ذاتاً انسانی فاتح و در طلب پیروزی بود که چون نمی‌توانست بر دنیای کوچک انسان‌ها حکمرایی کند، دنیای بزرگ احساسات و عواطف را به انقیاد خویش درآورد.

با همه این احوال، ذات و طبیعت بفرنج او سرشار از اشتیاق برای اخلاص، همدلی و همدردی بود؛ اما انسان در جست‌وجوی پیروزی چندان نصیبی از این اشتیاق نمی‌تواند داشته باشد. بتهوون در سراسر زندگی‌اش در جست‌وجوی کسی بود که بتواند همهٔ اخلاصش را نثار او کند؛ ولی هرگز نتوانست چنین فردی را بیابد؛ زیرا سیرت و منش مبارز طلب و مضمون او همهٔ کسی را می‌راساند و بدگمانی‌اش همگان را از او بیگانه می‌کرد و دور می‌سازد. از همین رو، بتهوون تنها ماند؛ درحالی که در اشتیاق دوست داشتن می‌سوخت و همیشه امید و آرزوی دستیابی به عشق در دلش شعله‌ور بود.

ولی آداجیو با عظمت او که به یاری آن‌ها چنان بیانگری عمیقی از اشتیاق به دوست داشتن و محبوب افترا عرضه می‌کند — بیانگری‌ای بدان‌سان مؤثر و شفقت‌برانگیز که از عهد هیچ موسیق‌دان یا شاعری پیش و پس از او برنیامده — در پایان درام‌هایی سی‌ای که او به صورت و به نام سونات، کوارتت یا سمفونی پدید آورده است. این آداجیه‌ها (موزمان‌های آهسته و ملایم در آثار موسیقی) همیشه در بین موومان اول پرستار موومان فرجامین پیروزمند پدیدار می‌شوند. بتهوون پیوسته و بی‌اختیار در جست‌وجوی روشنایی و شادمانی است و از این راه بر تراژدی و فاجعهٔ راه‌یافتن آثارش غلبه می‌یابد.

در بین دویست و چند اثری که از او به یادگار مانده است، فقط سه یا چهار اثر به صورتی تراژیک و حزن‌انگیز پایان می‌یابد که از جمله می‌توان از سونات آپاسیوناتا نام برد؛ جز این چند اثر، بقیهٔ آثار بتهوون پیروزمندانه پایان می‌پذیرد و بر شنونده این تأثیر مطلوب را برجای می‌نهد که سرانجام، تلاش به پیروزی و موفقیت منجر می‌شود. چنین کیفیتی در آثار بتهوون از این روست که وی همهٔ آن‌ها را در حالت فشار و بحران درونی دائمی پدید می‌آورده است. موتسارت آثارش را بدان‌سان می‌آفریند که گویی خداوند آن‌ها را تمام و کمال در مغز او به ودیعه نهاده است و به همین سبب، به نظر می‌رسد آثار او همچون آبخاری از

آسمان به زمین جریان می‌یابد؛ بدون آنکه آهنگ‌ساز در این میان دستخوش فشار و بحران باشد؛ ولی بتهوون که در سراسر عمرش با تقدیر در کشمکش و مبارزه بوده است، آثاری پدید آورد که از زمین آغاز می‌شود و به آسمان می‌رسد.

بتهوون آزادی و برادری را به منزلهٔ مسائلی غایت مطلوب و دلخواه دوست می‌داند و در این میان، به تعصب و جزم‌گرایی زمان خویش دربارهٔ این مسائل توجهی نمی‌کند. هر جا که آزادی و برادری را در آثارش مطرح می‌کرد - مثلاً در اوراتوریو «مسیحی» فیلیو، قصیدهٔ در ثنای شادمانی (موومان فرجامین سمفونی نهم) - به کلماتی نیاز داشت تا عشق خود را به این مفاهیم بیان کند. با اینکه در والاترین آثار او به استثنای مس به زبان لاتینی «Latin Mass»، از کلمات استفاده نشد، گویاترین شکل، از مبارزه، نیرومندی و پیروزی سخن می‌راند. بتهوون انسانست. با به صورت اندیشه‌ای ایدئال یا غایت مطلوب دوست می‌داشت؛ در حالی که نمی‌توانست به آسانی هرکسی را در دلش جای دهد. حتی نامهٔ مشهور او خطاب به محاربهٔ جاودانی، سراسر آمیخته با طفره و گریز است. آثار او را اعتماد به نفس و نه دلسپیری به دیگران پدید می‌آورد و محتوای آن‌ها را شکل می‌بخشید. برای بتهوون «آزادی» در واقع، به معنای آزادی خودش بود.

انگیزشی بی‌وقفه و پایان‌ناپذیر برای برخوردار شدن از این احترام او را می‌داشت در جست‌وجوی مواهب زندگی باشد. وی که در زندگی روزمره‌اش نیازهای بسیار اندکی داشت و از مال و منال دنیا و آسایش و تجمل نصیب ندانست، در سراسر زندگی‌اش در مورد پول و سواست زیادی به خرج می‌داد؛ به خصوص که احساس غرور و افتخار او را وادار می‌کرد به گونه‌ای باشد که از نظر درآمد، از جملگی رقیبانش برتر نماید و فراتر رود. روابط بتهوون با شاهزادگان و اشراف حامی‌اش و نگرش او به پول، به خوبی نشان می‌دهد که اصلاً در بند مسائل دنیوی نبوده است؛ زیرا هم شاهزادگان و هم پول را خوار می‌شمرد و قابل احترام و اعتنا نمی‌دانست؛ با این حال، سراغ شاهزادگان می‌رفت و خواهان مادیات هم بود. روابط او با زنان که به بتهوون کمتر از آن بی‌مهری نشان می‌دادند که از جانب او بی‌مهری می‌دیدند، چندان روشن نیست و

بیان چگونگی این روابط به راستی دشوار می‌نماید. نشانه‌های عریض و بیان‌نشده از زنان را می‌توان از دوران جوانی در بتهوون سراغ گرفت.

این سرشت غامض و گیج‌کننده او که بیشتر به میکلا آئر شباهت دارد تا به موتسارت، هرگاه از احساس عمیق مذهبی سیراب و تقویت نمی‌شد، چه‌بسا در گردش ایام خرد و نابود می‌شد و نمی‌توانست دوام بیاورد. احساس عمیق بتهوون نیز در آرامش جنگل‌ها، در زیر ستارگان و با تأمل در آفرینش کاینات شکل می‌پذیرفت، تقویت می‌شد و به او استواری و آرامش روحی می‌بخشید. این حصیصه بتهوون به طور مشخص، در چهار سمفونی آخر وی متبلور است. چنین شخصیت پیچیده و بفرنجی ما را خواه‌ناخواه مجذوب می‌کند؛ حتی اگر دستاورد بی‌شمار او را نادیده بگیریم. اگر نبوغ بتهوون برآمده از قدرت تبدیل به شور خود او، مبارزه و کشمکش با دنیا و مردم، رفتارهای وجود توهم‌ها، با مردم پیرامونش و نبردش با سرنوشت می‌بود، باز هم ما را بسیار مجذوب خویش می‌کرد؛ زیرا زندگی بتهوون نمادی بزرگ، موجب آسودگی خاطر و عامل برانگیزاننده و پیش‌برنده برای هر هنرمندی است که همان وسوسه‌ها و بحران‌های بتهوون را تجربه کرده و بصیرت و رؤیاهای خاص خویش را در ذهن پرورانده‌اند. از آنجا که بتهوون رویدادهای کوچک وجود بورژوازی خویش را در موسیقی به صورت آثاری غول‌آسا مجسم کرده است، دوران زندگی و خلاقیتش می‌تواند نمایی برای همه دوره‌های زندگی هنرمندانه باشد.

آثار بتهوون در قیاس با هر موسیقی‌دان دیگری اثری عظیم و ژرف بر دنیا گذاشته است. رسالت مهم در نگارش زندگی‌نامه بتهوون این است که دور از هرگونه پیرایه، مبارزات و تلاش‌های هراسناک روح او را عمیقاً بررسی آثارش و هم با نگرستن به رویدادهای زندگی‌اش نشان دهیم و روایت کنیم. در این میان، زمان و مکان دوران زندگی‌اش چندان نقش بارزی ندارد. در این مورد توضیح دربارهٔ وین یا اتریش نیازی نیست. چنانچه بتهوون هم امروز در مزرعه‌های نزدیک نیویورک می‌زیست، چه‌بسا در آثارش همان روحیه و مایهٔ درونی را می‌یافتیم. در اینجا همه چیز چنان حالت شخصی و منحصر به فرد دارد که یک نامه یا نگاهی زودگذر، جذبه و نشئهٔ موسیقی بتهوون را بیان می‌کند و

به همین نهج، همهٔ واژگون‌سازی‌ها، تردیدها، قسمت‌های ناگهانی با ضرب تند و شتاب‌آلود، و مکث‌ها و درنگ‌های ناگهانی، سراسر زندگی آمیخته با تضاد و نامتعارف این درام‌پرداز بزرگ را توضیح می‌دهد. زندگی بتهوون چیزی نبود جز آنکه شور و اشتیاق‌های بشری را به صورت موجودات دنیای غول‌ها استحالہ بخشد؛ بدان‌سان که کوچک‌ترین موارد غرور یا مبارزطلبی بعدها در آثارش نظر خورشیدها و سیارگانی پرتوافشانی کند.

ناشنوایی بتهوون هیچ‌گونه نقش فاجعه‌باری در این درام ندارد. در واقع، این ناشنوایی یک قاطعی بود تا او را از تمایلات دنیوی‌اش به‌دور نگه دارد و موجب شود تا همهٔ هوش و حواس خویش را بر تحقق بخشیدن به رسالتش متمرکز کند. فقط آثار و آراهای بتهوون نبود که به سبب ناشنوایی او آسیب ندید. در سراسر رجم این انسان بزرگ، پیش از آغاز ناشنوایی، نشانه‌های روشن دوری جویی، عصب‌گزینی و سوءظن آشکار بود و چند دهه بعد از بروز ناشنوایی نیز، همچنان به بی‌وزن و شادمانی ایمان داشت. زندگی بتهوون رنگارنگ‌تر و متنوع‌تر از آن چیزی بود که در افسانهٔ مربوط به تنهایی همیشگی او گفته می‌شود. او نیز مانند هر موسیقی‌دانی، از زندگی واقعی بهره‌مند بود؛ زندگی‌ای که با همان بحران‌ها، جاه‌طلبی‌ها، حسادت‌ها و دسیسه‌چینی‌هایی قرین بود که موسیقی‌دان یا نویسندهٔ کم‌اهمیت‌تر روزی نیز با آن‌ها سروکار دارد؛ چون چنین موسیقی‌دان و نویسنده‌ای خواه‌ناخواه طعنه‌بران و منتقدان ارتباط دارد و شاهد سلیقه‌های متغیر شنوندگان و خوانندگان، و کم و زیاد شدن توجه آنان می‌شود.

به نظر می‌رسد بیشتر رفتارها و واکنش‌های بتهوون برای همسرانش نشانه‌هایی از دیوانگی تعبیر می‌شد؛ زیرا او غالباً این تصور را در اطرافیانش پدید می‌آورد که از سلامت روانی به دور است. با این همه، ویژگی برجسته و درخور توجه زندگی بتهوون در این دنیا، فقدان تفاهم مردم عادی نبود؛ بلکه معرفت برترین و باشعورترین مغزها به عظمت وی و شکیبایی دوستانش در برابر او، بسی چشمگیر بود. هرگز در تاریخ هنر، هیچ نابغی به اندازهٔ بتهوون از جانب اطرافیان، حامیان و دوستان تا این حد مورد بخشایش و اغماض قرار نگرفته است. رنجش بتهوون نتیجهٔ منش و سیرت خاص او بود. وی حتی در

نبردهایش با دنیا و مردمان، بیشتر از آنکه فردی رنج دیده به نظر آید، همچون سلطانی پیرومند جلوه می کند.

* * *

آثار بتهوون چیزی نیست جز اعترافی بزرگ از سوی شخصیتی غامض و بفرنج؛ به گونه ای که او را نخستین و بزرگ ترین اقرار کننده در بین موسیقی دانان می دانند. آنچه از رازگشایی های وجود خود بر ما عرضه می کند، نظیر یک پیامبر، از قدرت دائماً شکل پذیرنده اش حاصل می شود؛ از این رو، می گویم آثار او را به ترتیب پدید آمدنشان، به عنوان یک اعتراف، رازگشایی و مکاشفه در چند دوره — که هر یک بین هشت تا ده سال به درازا کشیده است — بیان می کنم.

آثار بتهوون به صورت گفت و گویی در قلب این شاعر نغمه ها و آواهاست؛ ولی هر یک از رویدادهای زندگی اش در آثارش به تصویر در نیامده است. تلاطم های روح او در گزبان نمی یافت و فقط در برخی اوقات آشکار می شد. ساعت های خشک بی هیجان که دیگر موسیقی دانان بزرگ از آن ها گریزی نداشتند، برای بتهوون بیجانانه بود و همین ساعت هایی هرگز جریان عواطف و احساساتش را متوقف نمی کرد عواطفی که درون قلب و مغز وی در جریان بود و به صورت آبشاری ناگهانی جلوه می شد. بدین سان، نه فقط یک اثر او، بلکه جملگی آثارش از راه آشنایی با اسناد قبیل فهم تر می شود. یکی از زندگی نامه نویسان بتهوون در این مورد گفته است: «مفونی نهم را فقط در صورتی می توان به راستی فهمید و ارج نهادن به شخصیتش به زندگی بتهوون آشنایی یابد و همان شیوه زندگی را تجربه کرده باشد».

رویدادهای زندگی بتهوون در بیش از ۲ هزار نامه و گزارش نامه شخصی او بیان و فاش شده است. عشق، معاشقه ها و دل بستگی ها، ماجراهای خانوادگی، قراردادهای کنسرت ها، رفتار رقیبان، موفقیت ها و شکست ها در تقابل و آنتی تز آثارش شنیده می شود. از دوران جوانی تا پایان زندگی اش، درون مایه اصلی آثارش یکسان باقی ماند: نبرد و پیروزی. تراژدی های زندگی به یاری مبارزه مردانه و درنگ ناپذیر بتهوون برای رسیدن به خوشبختی، پیوسته تغییر شکل می یافت و دگرگون می شد.



من عشق و ارادت به بتهوون را از پدر بزرگم به یادگار دارم. او نام میانی هریک از سه پسر خود را لودویگ نهاد. وقتی هم پدرم نام خانوادگی ما را شصت سال پیش تغییر داد، بار دیگر نام لودویگ را برگزید و این نام برای من به صورت نمادی از یک حامی قدیس درآمد. در خانه پدری‌ام، یکی از اخلاف نیز معلم بتهوون، سونات‌ها و کوارتت‌های بتهوون را با همکاری دوستانش اجرائی کرد و من به لطف او نخستین بار با آثار این موسیقی‌دان بزرگ آشنا شدم. بعدها این نوازنده ایشنوفسکی، نواده حامی بتهوون به همین نام، در قصر واقع در ناحیه سبزی دوست شدم و بخشی از سونات آپاسیوناتا را روی همان پیانویی که بتهوون آن را پدید آورده بود، به طور ناشیانه‌ای نواختم. این تجربه را همیشه به یاد می‌دارم.

باز آفرینی زندگی موسیقی‌دانان برای نویسندگان کاری دشوار است؛ زیرا در حین نگارش زندگی‌نامه، نویسنده نمی‌تواند آثار موسیقی‌دان را برای خواننده به نحوی ملموس عرضه کرد. آثار را می‌توان به یاری طرح‌هایی ارائه داد، فتوحات سردار نظامی را می‌توان به کمک نقشه‌هایی مجسم کرد، آثار شاعر را به راحتی با ذکر نمونه‌هایی از شعر او به شرح توضیح داد و تفسیر کرد و حتی دستاوردهای نقاش را با ارائه تصاویری از آثارش به آسانی می‌توان برای خواننده توضیح داد تا به آن‌ها آشنایی و معرفت کاملی پیدا کند؛ اما نمونه‌هایی از نت‌نویسندگی برای خواننده ناآشنا است و بلفظ نه تنها لطفی ندارد؛ چه بسا از اهمیت و ارزش واقعی آن اثر هم در نظر خواننده بکاهد؛ چون از نگریستن به آن نت‌نویسندگی چیزی عایدش نمی‌شود. چنین نت‌نویسندگی اثر موسیقی فقط به کار کسی می‌آید که در کار نت‌خوانی و نت‌نویسی آشنایی و تبحری داشته باشد. از این‌رو، من در این کتاب هیچ نت‌نویسندگی از تم‌ها و پاساژهای آثار بتهوون را نیاورده‌ام، آثار او را فقط با شماره اپوس ذکر کرده‌ام، از بیان هر گونه اصطلاح فنی موسیقی پرهیز کرده‌ام و حتی از بیان گام و کلید هر اثر نیز در اندک موارد استفاده کرده‌ام و همه این‌ها به این دلیل است که هر خواننده عادی علاقه‌مند به بتهوون و آثارش خود را با آن‌ها بیگانه نیابد و اصطلاحات فنی در این زمینه او را از درک لذت و ارزش اثر باز ندارد. به جای

آنکه همه آثار بتهوون را به صورت کاتالوگ مطرح کنم، فقط از آثاری سخن گفته‌ام که در نظرم، برای شناخت بتهوون اهمیت بیشتری دارد.

در این کتاب، به جای تجزیه و تحلیل موسیقی به تجزیه و تحلیل روان‌شناسی متوسل شده‌ام. تصاویر و ایمازهای متعدد و متنوعی را در این کتاب می‌بینیم؛ چنان‌که در قدرت تصور و تخیل هر شنونده آثار بتهوون مجسم می‌شود. خود بتهوون می‌گفت که هنگام پدید آوردن هر اثری، تصاویری در برابر دیدگانش مجسم می‌شد. تصاویری که در اینجا پیش روی خوانندگان می‌نهم، نمونه‌هایی است از آنچه در طول سال‌ها گوش سپردن به آثار بتهوون در ذهن خود پدید آورده‌ام و به‌هیچ‌روی جنبه قاطع و اجباری ندارد. خواننده می‌تواند این تصاویر را نادیده انگارد، به کنار نهد و تصاویر مجسم‌شده در ذهن خویش را جایگزین آن‌ها کند.

* * *

در تألیف کتاب پیش‌رو، برایم این ضرورت مطرح بود که همه آثار بتهوون را مطالعه کنم و به فصل‌های مختلف آن‌ها دست‌نخورده بمانم (سفرهای روشمند) کنم که در سراسر عمر با آن‌ها آشنا بوده‌ام. مجموعه نفیس صفحات گرامافون تهیه‌شده توسط کمپانی نلمبیا که با گوش سپردن به آن‌ها آثار بتهوون را از نو مطالعه کردم، کمک بسیار بارز و شایسته به تنظیم و تدوین این زندگی‌نامه بوده است.

از آنجا که بتهوون در محافل دور از رویدادها، شخصیت‌های تاریخی رفت‌وآمد می‌کرده است، افزودن فهرست معمول در مکالمات اشخاص به این کتاب را چندان ضروری و سودمند ندانسته‌ام؛ به جای آن گاه‌نامه‌ای از وقایع مهم زندگی وی و آثارش را تدوین کرده‌ام که امیدوارم خواننده آن را بیشتر سود ببرد.

در طول قرن گذشته، بتهوون بیش از پیش به مثابه دستاوردی بسیار بارزش، متعلق به جامعه بشری مورد احترام و توجه قرار گرفته است. آثار او به‌شیوه‌ای بهتر و بیشتر از گذشته اجرا می‌شود. او نیز مانند شکسپیر، به همه دنیا تعلق دارد؛ ولی در این مقایسه، از شکسپیر نیز فراتر می‌رود؛ زیرا زبان او به کلمات نیازی ندارد. بتهوون را دیگر از آن نظر که تباری برخاسته از ناحیه

بیشگفتار / نوزده

فلاندر است و زندگی‌اش در آلمان سپری شده، در نظر نمی‌گیریم. بتهوون
راستین‌ترین و مدرن‌ترین همه هنرمندان است و آرزو دارم بتوانم او را به همین
ترتیب برای خواننده تصویر کنم.

امیل لودویگ

سانتامونیکا - کالیفرنیا

۱۹۴۲

www.ketab.ir